

ارتقا تاب آوری اقتصاد و صنعت ایران در دوره پساجنگ

تیرماه ۱۴۰۴

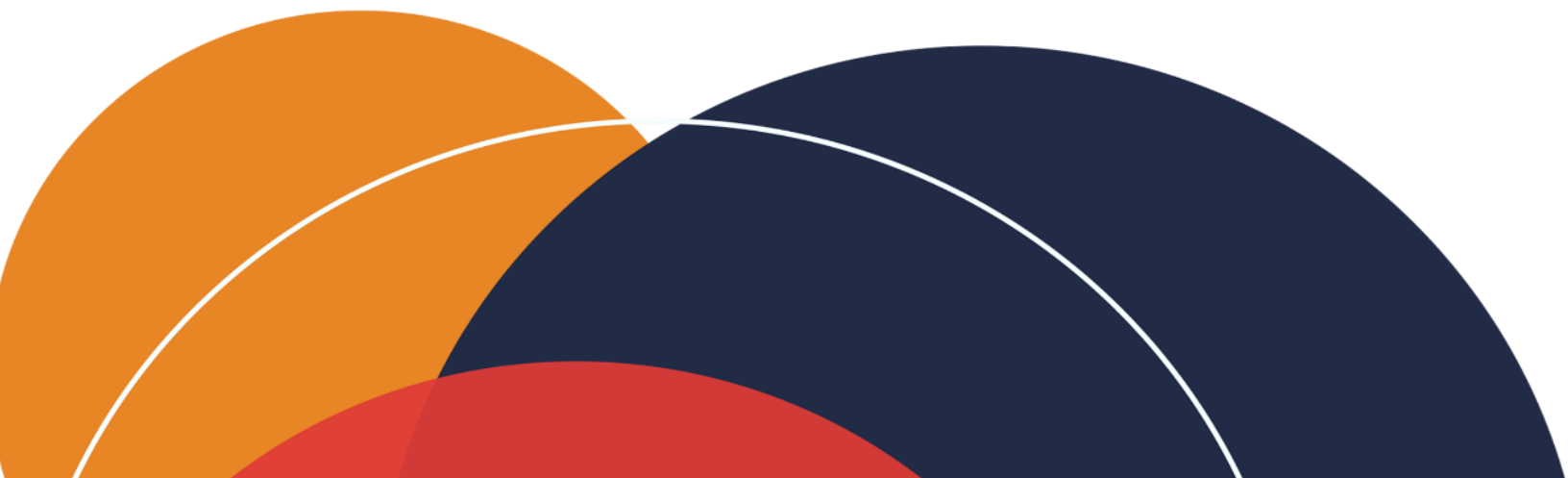
بِسْمِ
اللّٰهِ
الرَّحْمٰنِ
الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- بخش اول: تبیین مفهومی و چارچوب نظری ۴
- بخش دوم: ارزیابی پیامدهای جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل بر متغیرهای کلیدی کشور ۷
- بخش سوم: ارزیابی تجارب جهانی در بازسازی اقتصاد و صنعت در دوره پساجنگ ۹
- بخش چهارم: الزامات حکمرانی اقتصادی، سیاسی و صنعتی ایران در دوران پساجنگ ۱۲
- بخش پنجم: طراحی مدل سیاستی برای بازسازی اقتصادی و صنعتی ایران در دوران پساجنگ ۱۴
- بومی سازی مدل پیشنهادی بر اساس اقتضائات ایران ۱۵
- جمع بندی: مسیر بازسازی از بحران تا فرصت ۱۶

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش	ارتقاء تاب آوری اقتصاد و صنعت ایران در دوره پساجنگ
تهیه و تدوین	دفتر مطالعات راهبردی رونق تولید
نوع گزارش	گزارش تحلیلی-راهبردی
تاریخ انتشار	تیر ۱۴۰۴
تعداد صفحات	۱۶ صفحه
کلیدواژه‌ها	ایران، تاب آوری، صنعت، اقتصاد، پساجنگ
شماره مسلسل	۱۴۰۴۴۱۲۱
حق نشر	انتشار آزاد با ذکر منبع مجاز است



بخش اول: تبیین مفهومی و چارچوب نظری

تعریف «پساجنگ» در ادبیات حکمرانی و اقتصاد بحران

دوره «پساجنگ» به مرحله‌ای از تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اطلاق می‌شود که پس از پایان یک منازعه مسلحانه آغاز می‌گردد. در ادبیات حکمرانی، این مفهوم ناظر به بازسازی ساختارهای نهادی، احیای ظرفیت‌های دولتی و ایجاد ثبات سیاسی است. از منظر اقتصاد بحران، پساجنگ شامل فرآیند بازسازی زیرساخت‌های تخریب‌شده، احیای زنجیره‌های تولید و توزیع، و بازگرداندن اعتماد عمومی به بازارها می‌شود. این مرحله معمولاً با چالش‌هایی همچون کمبود منابع، بی‌ثباتی سیاسی، و ضرورت هماهنگی با بازیگران بین‌المللی همراه است. بر اساس تعریف بانک جهانی (۲۰۲۰)، دوره پساجنگ نه تنها بازسازی فیزیکی بلکه ایجاد و تقویت نظام‌های اقتصادی و اجتماعی پایدار را نیز در بر می‌گیرد.

نظریه‌های اقتصاد در جنگ و بازسازی پس از آن

نظریه‌های اقتصادی مرتبط با جنگ و بازسازی در دوره پساجنگ را می‌توان در دو دسته عمده، یعنی رویکردهای کلاسیک و مدرن، بررسی کرد. در رویکرد کلاسیک، اقتصاددانانی مانند آدام اسمیت و دیوید ریکاردو بر نقش مکانیزم بازار آزاد در تخصیص منابع و کارآمدسازی اقتصاد حتی در شرایط بحران تأکید دارند. در مقابل، نظریه‌های کینزی بر لزوم مداخله فعال دولت برای تحریک تقاضای کل و سرمایه‌گذاری در بازسازی زیرساخت‌های عمومی متمرکز هستند. در چارچوب‌های مدرن‌تر، نظریه‌های نهادگرا به‌ویژه توسط اندیشمندانی چون داگلاس نورث، بر اهمیت نهادهای قوی، ثبات حقوقی و حکمرانی مؤثر در تسریع فرآیند بازسازی اقتصادی تأکید دارند. همچنین، مدل‌های رشد درون‌زا مانند نظریه‌های رابرت سولو، سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی، پژوهش و فناوری را به‌عنوان موتورهای اصلی رشد پایدار در دوران پساجنگ معرفی می‌کنند. در عمل، تدوین سیاست‌های اقتصادی کارآمد در این دوره معمولاً مبتنی بر تلفیقی از این نظریه‌ها صورت می‌گیرد تا از مزایای هر رویکرد بهره گرفته شود.

مروری بر ادبیات جهانی در زمینه بازسازی اقتصادی در بحران‌های امنیتی

تجارب جهانی در زمینه بازسازی اقتصادی پس از بحران‌های امنیتی و منازعات نظامی، گویای الگوهای متنوعی از موفقیت و شکست هستند. نمونه‌ای بارز از بازسازی موفق را می‌توان در کره جنوبی پس از پایان جنگ کره در سال ۱۹۵۳ مشاهده کرد. این کشور با بهره‌گیری از کمک‌های خارجی (از جمله طرح مارشال آسیایی)، اصلاحات ساختاری در حوزه زمین، و راهبرد صنعتی‌سازی مبتنی بر صادرات، توانست پایه‌های یک اقتصاد مقاوم و روبه‌رشد را پی‌ریزی کند.

در اوکراین پس از جنگ با روسیه در سال ۲۰۲۲، تلاش‌ها برای بازسازی اقتصادی با تکیه بر دیجیتالی‌سازی اقتصاد، نوسازی خدمات عمومی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی آغاز شد. با این حال، ادامه درگیری نظامی، تخریب گسترده زیرساخت‌های انرژی و عدم قطعیت سیاسی، روند بازسازی را دشوار ساخته است. تجربه عراق پس از شکست داعش در سال ۲۰۱۷ نیز از جمله مواردی است که نشان می‌دهد در غیاب حکمرانی شفاف و منابع مالی پایدار، حتی آغاز بازسازی هم نمی‌تواند به تحول اقتصادی بلندمدت بینجامد. این کشور با تمرکز بر احیای شهرهای ویران‌شده و بازسازی بخش نفت، گام‌هایی محدود برداشته است اما همچنان با موانع ساختاری روبه‌رو است.

این بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که موفقیت یا ناکامی در بازسازی اقتصادی پساجنگ به شدت وابسته به عوامل داخلی (همچون شفافیت نهادی و انسجام سیاسی) و خارجی (نظیر سطح حمایت بین‌المللی و موقعیت ژئوپلیتیک) است. مفاهیم تاب‌آوری اقتصادی، امنیت اقتصادی، حکمرانی بحران، و توسعه پایدار در شرایط پساجنگ در فهم پدیده بازسازی در دوران پساجنگ، چهار مفهوم کلیدی نقش محوری ایفا می‌کنند: تاب‌آوری اقتصادی، امنیت اقتصادی، حکمرانی بحران و توسعه پایدار. تاب‌آوری اقتصادی به ظرفیت یک نظام اقتصادی برای مقاومت در برابر شوک‌های بیرونی و بازگشت به تعادل پایدار اشاره دارد. در دوره پساجنگ، این تاب‌آوری از طریق تنوع‌بخشی به ساختار تولید، تقویت زنجیره‌های تأمین، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حیاتی، و ایجاد شبکه‌های پشتیبان در حوزه انرژی و غذا شکل می‌گیرد.

امنیت اقتصادی در این بستر به معنای تضمین دسترسی عمومی به کالاها و خدمات اساسی، ثبات قیمت‌ها و بازارها، و کاهش آسیب‌پذیری در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی است. نوسازی نهادهای مالی، ایجاد اشتغال فراگیر و بازیابی اعتماد عمومی به نظام اقتصادی، از اجزای بنیادین تأمین امنیت اقتصادی به‌شمار می‌روند.

حکمرانی بحران به شیوه‌ای از مدیریت اطلاق می‌شود که در آن دولت و نهادهای حکمرانی توانایی برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌ها را در شرایط خاص بحران حفظ کرده و از منابع محدود به‌طور مؤثر استفاده می‌کنند. وجود شفافیت، هماهنگی بین نهادهای ذی‌ربط، و مشارکت جامعه مدنی در فرآیند تصمیم‌گیری، از عوامل تقویت‌کننده این نوع حکمرانی هستند. در نهایت، توسعه پایدار در دوره پساجنگ به معنای تحقق توازن میان رشد اقتصادی، حفاظت از منابع طبیعی و تحقق عدالت اجتماعی است. این امر مستلزم تدوین راهبردهای میان‌مدت و بلندمدت، بهره‌گیری از ظرفیت‌های محلی، و تقویت مسئولیت‌پذیری در سطح دولت و جامعه است.

این مفاهیم در مجموع، چارچوب نظری تحلیلی مناسبی برای طراحی سیاست‌های بازسازی و برنامه‌های مداخله‌ای در دوران پساجنگ فراهم می‌آورند و می‌بایست متناسب با بافت فرهنگی، نهادی و اقتصادی هر کشور بومی‌سازی شوند.

از این رو، سیاست خارجی پساجنگ باید همزمان بر دیپلماسی فعال بازدارندگی، توسعه همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای، و مدیریت تهدیدات سیاسی تمرکز یابد.

در مجموع، ارزیابی پیامدهای جنگ ۱۲ روزه بر اقتصاد، صنعت، سیاست و جایگاه منطقه‌ای ایران نشان می‌دهد که این جنگ، همزمان با تهدیدهایی ساختاری، فرصتهایی برای بازسازی هوشمندانه و اصلاح راهبردی نیز فراهم کرده است. بهره‌گیری از این فرصت‌ها مستلزم تقویت ظرفیت تحلیلی و تصمیم‌سازی در سطوح عالی حاکمیت، بازطراحی سیاست‌های اقتصادی و صنعتی با رویکرد آینده‌نگر و بازسازی اعتماد عمومی در سایه شفافیت و انسجام نهادی است.

بخش دوم: ارزیابی پیامدهای جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل بر متغیرهای کلیدی کشور

پیامدهای اقتصادی جنگ: نوسانات کلان، فشارهای بودجه‌ای و شوک به بازارها

جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل، هرچند از نظر زمانی کوتاه بود، اما آثار آن بر متغیرهای کلان اقتصادی ایران قابل توجه و چندلایه بوده است. نخستین نشانه‌های این جنگ در بازار ارز، طلا و بورس آشکار شد؛ افزایش انتظارات تورمی و نگرانی‌های عمومی درباره پایداری منابع ارزی، باعث رشد تقاضای سوداگری و جهش کوتاه‌مدت نرخ ارز و طلا گردید. همزمان، بورس تهران با افت مقطعی مواجه شد، چرا که سرمایه‌گذاران نسبت به افزایش ریسک‌های ژئوپلیتیک و تأثیر آن بر سودآوری شرکت‌ها نگران بودند.

در حوزه بودجه‌ای، جنگ موجب افزایش فشارهای مالی بر دولت شد. افزایش هزینه‌های نظامی و امنیتی، تأمین منابع برای پدافند غیرعامل، و نیاز به بازسازی سریع برخی زیرساخت‌ها در مناطق هدف قرار گرفته، موجب بازنگری در تخصیص‌های بودجه‌ای گردید. همچنین، محدودیت‌های ناشی از تشدید تحریم‌ها و احتمال انسداد برخی مسیرهای صادراتی، بر درآمدهای نفتی و ارزی کشور نیز تأثیر منفی گذاشت. در نتیجه، نظام مالی کشور در برابر چالش مضاعفی قرار گرفت که لزوم تدوین راهبردهای مالی انعطاف‌پذیر در دوران بحران را برجسته می‌کند.

پیامدهای صنعتی: آسیب‌پذیری زنجیره تأمین و ضرورت بازطراحی سیاست صنعتی

حوزه صنعت نیز از تبعات جنگ در امان نماند. هرچند جنگ تمام‌عیار و گسترده نبود، اما تهدیدات موشکی، حملات سایبری و اختلال در شبکه‌های انرژی و حمل‌ونقل، باعث آشکار شدن آسیب‌پذیری زنجیره تأمین در برخی بخش‌های کلیدی صنعتی شد. صنایع پتروشیمی، فولاد، خودرو و داروسازی به‌طور خاص با چالش‌هایی نظیر اختلال در تأمین مواد اولیه، کمبود قطعات وارداتی، و اختلال در انتقال کالاها بین استان‌ها مواجه شدند. این وضعیت، وابستگی صنعتی ایران به برخی ورودی‌های خارجی و شکنندگی زیرساخت‌های لجستیکی را برجسته کرد.

جنگ همچنین ضرورت بازطراحی سیاست صنعتی کشور را مطرح ساخت. تمرکز بیش از حد بر صادرات مواد خام و محصولات نیمه ساخته، عدم توسعه صنایع زیرساختی در مناطق مرزی و وابستگی به بازارهای محدود، به عنوان ضعف های ساختاری نمایان شد. در عین حال، فرصت هایی برای بازبینی اولویت های صنعتی، توسعه صنایع دفاعی-غیردولتی، تقویت ساخت داخل و تسریع در بومی سازی فناوری ها ایجاد گردید. بازخوانی سیاست صنعتی در دوره پساجنگ باید با رویکرد کاهش آسیب پذیری، تمرکز بر تاب آوری و ارتقای ظرفیت پاسخ سریع به بحران ها صورت گیرد. پیامدهای سیاسی و نهادی: انسجام ملی یا شکنندگی ساختاری؟

از منظر سیاسی و نهادی، جنگ ۱۲ روزه به طور هم زمان موجب تقویت برخی سطوح از انسجام ملی و برجسته سازی برخی شکاف های حکمرانی شد. حضور مردم در حمایت از نیروهای مسلح، بازنمایی وحدت در رسانه های رسمی، و عملکرد سریع نهادهای امنیتی و امدادی در پاسخ به حملات، از نشانه های تقویت انسجام ملی بود. با این حال، برخی ضعف های نهادی در مدیریت هماهنگ بحران، عدم وجود پروتکل های یکپارچه در تصمیم سازی اقتصادی-امنیتی، و خلأ در اطلاع رسانی هدفمند، بیانگر شکنندگی ساختاری در بخشی از حکمرانی بود.

جنگ همچنین نقش آفرینی نیروهای مسلح در عرصه حکمرانی را تقویت کرد؛ نه فقط در حوزه دفاعی، بلکه در بازسازی فوری، تأمین کالاهای اساسی و ایجاد خطوط پشتیبانی بحران. این روند اگرچه در کوتاه مدت موجب افزایش بهره وری پاسخ به بحران شد، اما در بلندمدت نیازمند بازتعریف جایگاه نهادی و تقسیم وظایف بین دولت، نهادهای نظامی و ساختارهای غیردولتی است. بازبینی روابط قوا، اختیارات نهادهای ستادی و رویکرد سیاست گذاری در شرایط فوق العاده، از الزامات حکمرانی پساجنگ خواهد بود.

تحولات ژئوپلیتیکی و موقعیت منطقه ای ایران در پساجنگ

جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل همچنین پیامدهای ژئوپلیتیکی قابل توجهی برای ایران در پی داشت. از یک سو، نمایش قدرت موشکی و ظرفیت بازدارندگی ایران، موقعیت آن را در محور مقاومت تقویت کرد و بازتاب قابل توجهی در جهان عرب، غرب آسیا و در میان قدرت های جهانی داشت. این رویداد می تواند به ارتقای سطح بازدارندگی منطقه ای، گسترش روابط با برخی دولت های همسو، و افزایش سرمایه نمادین ایران در تقابل با رژیم صهیونیستی منجر شود. از سوی دیگر، برخی فرصت های ژئوپلیتیکی نیز ممکن است با تهدیدهای جدید همراه شوند. افزایش فشار غرب برای مهار ایران، تحرکات دیپلماتیک رژیم اسرائیل برای اعمال فشار بین المللی بیشتر، و تردید برخی کشورهای منطقه ای نسبت به تشدید تقابل ها، می تواند منجر به بازترسیم نقش ایران در نظم منطقه ای گردد.

برنامه‌های بازسازی با تمرکز بر احیای مناطق مسکونی و زیرساختی آغاز شد، اما فساد سیستمی، ضعف مدیریت، رقابت‌های قومی-فرقه‌ای و کمبود منابع مالی این روند را با مشکل روبه‌رو ساخت.

در بخش صنعت، دولت عراق نتوانست سیاست مشخصی برای نوسازی صنایع استراتژیک و ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار تدوین کند. کمک‌های خارجی به دلیل نگرانی از فساد اداری به صورت محدود و مشروط اختصاص یافت. بنابراین، برخلاف پتانسیل اقتصادی بالا، فرایند بازسازی عراق در عمل با پیشرفت کند و محدود همراه بوده است.

نتیجه‌گیری تحلیلی: اجزای مشترک در بازسازی موفق

مطالعه این چهار تجربه جهانی چند اصل بنیادین برای بازسازی موفق را آشکار می‌کند. نخست، وجود چشم‌انداز توسعه‌ای روشن و راهبرد صنعتی منسجم پیش‌شرط موفقیت است. دوم، نهادسازی قوی، شفافیت حکمرانی، و انسجام درونی ساخت قدرت نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی مدیریت بازسازی دارند. سوم، بهره‌گیری هوشمندانه از حمایت‌های بین‌المللی و ایجاد هم‌راستایی میان منابع خارجی و اهداف داخلی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. و نهایتاً، بازسازی پایدار تنها زمانی محقق می‌شود که همراه با بازسازی اعتماد عمومی، توسعه سرمایه انسانی، و کاهش نابرابری‌های اجتماعی دنبال شود.

این آموزه‌ها می‌توانند برای کشور در دوره پساجنگ، مبنای طراحی سیاست‌های بازسازی اقتصادی و صنعتی واقع‌بینانه و قابل‌اجرا قرار گیرند. در فصل بعد، با تکیه بر این یافته‌ها، الزامات حکمرانی اقتصادی، نهادی و صنعتی ایران در دوران پساجنگ مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بخش سوم: ارزیابی تجارب جهانی در بازسازی اقتصاد و صنعت در دوره پساجنگ

بازسازی اقتصاد در دوران پساجنگ: درس‌هایی از تجربه ملت‌ها

بررسی تجارب جهانی در حوزه بازسازی اقتصادی و صنعتی در دوران پساجنگ نشان می‌دهد که موفقیت این فرایند به شدت وابسته به نحوه حکمرانی، ظرفیت نهادی، سطح انسجام اجتماعی و میزان دسترسی به منابع بین‌المللی است. کشورهایی که توانسته‌اند در دوره پس از بحران نظامی به توسعه پایدار برسند، عموماً از الگوهای بهره‌گرفته‌اند که میان بازسازی زیرساختی، بازسازی نهادی و نوسازی صنعتی توازن برقرار کرده‌اند. در مقابل، کشورهایی که تنها به بازسازی فیزیکی و کمک‌های مالی خارجی متکی مانده‌اند، معمولاً درگیر دور باطل فساد، ناکارآمدی و بازتولید بحران شده‌اند. در این بخش، چهار نمونه مهم از کشورهایی که تجربه بازسازی پس از جنگ را از سر گذرانده‌اند، بررسی می‌شوند: کره جنوبی، لبنان، اوکراین و عراق.

کره جنوبی پس از جنگ کره (۱۹۵۳ به بعد): نهادهای سازی، آموزش و صنعتی سازی صادرات محور

تجربه کره جنوبی یکی از موفق ترین نمونه های بازسازی اقتصادی در دوران پساجنگ است. این کشور پس از پایان جنگ کره، با اقتصادی ویران، جمعیتی آواره و زیرساخت هایی تخریب شده مواجه بود. دولت با تکیه بر کمک های بین المللی، به ویژه ایالات متحده، نخست فرآیند نهادهای سازی و بازسازی حاکمیت اقتصادی را آغاز کرد. اصلاحات در نظام مالکیت زمین، ایجاد بانک های توسعه ای، نوسازی آموزش و پرورش و گسترش زیربنای بهداشت و انرژی از جمله اقدامات آغازین بود.

در دهه ۱۹۶۰، کره جنوبی راهبرد صنعتی سازی مبتنی بر صادرات را در پیش گرفت. دولت با حمایت از شرکت های بزرگ خانوادگی (چول ها)، ایجاد مشوق های صادراتی، و هماهنگی میان بانک ها، صنعت و برنامه ریزی مرکزی، بستی برای رشد اقتصادی فراهم کرد. سرمایه گذاری هدفمند در آموزش فنی و مهندسی، این کشور را در مسیر تبدیل به یک اقتصاد صنعتی نوظهور قرار داد. تجربه کره نشان داد که بازسازی موفق نه تنها به منابع مالی بلکه به یک چشم انداز راهبردی در سیاست صنعتی و حکمرانی مؤثر نیاز دارد.

لبنان پس از جنگ ۳۳ روزه با اسرائیل (۲۰۰۶): بازسازی سریع، ناکامی نهادی

در تابستان ۲۰۰۶، لبنان درگیر جنگی ۳۳ روزه با اسرائیل شد که زیرساخت های حیاتی این کشور از جمله راه ها، پل ها، شبکه برق و مناطق مسکونی را هدف قرار داد. پس از پایان جنگ، روند بازسازی با سرعت آغاز شد و بخش زیادی از زیرساخت های تخریب شده در مدت کوتاهی ترمیم گردید. با این حال، بازسازی لبنان با مشکلات ساختاری همراه بود. نبود یک دولت کارآمد، ضعف هماهنگی بین نهادهای رسمی و غیردولتی، و وابستگی شدید به کمک های خارجی باعث شد که این بازسازی به یک فرایند ناپایدار تبدیل شود.

در لبنان، بخش هایی از بازسازی به جای پیوند با توسعه اقتصادی، به ابزارهایی برای منازعات سیاسی داخلی و فساد مالی بدل شدند. در نبود برنامه ریزی صنعتی و فقدان شفافیت در تخصیص منابع، فرصت بازآفرینی اقتصادی در عمل از دست رفت. این تجربه نشان می دهد که حتی با دسترسی به منابع مالی، اگر بستر نهادی و حکمرانی قوی نباشد، بازسازی اقتصادی به توسعه پایدار منتهی نمی شود.

اوکراین پس از تهاجم روسیه (۲۰۲۲ به بعد): بازسازی در میانه جنگ و الگوی دیجیتالی سازی

تهاجم روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ یکی از بزرگ ترین منازعات نظامی پس از جنگ جهانی دوم در خاک اروپا بود. تخریب گسترده شهرها، زیرساخت های انرژی و مراکز صنعتی، اوکراین را وارد مرحله ای از بازسازی پیچیده و طولانی کرد. دولت اوکراین با وجود ادامه جنگ، تلاش کرده است مدل نوینی از بازسازی بر پایه دیجیتالی سازی، شفافیت و

جذب سرمایه‌گذاری خارجی را پیاده‌سازی کند. ایجاد پلتفرم‌های شفاف اطلاعات مالی، توسعه دولت دیجیتال و پیوند دادن پروژه‌های بازسازی با تعهدات بین‌المللی از جمله اقدامات کلیدی در این مسیر بوده‌اند. با این حال، تداوم ناامنی، فرار سرمایه انسانی، و تخریب زیرساخت‌های کلیدی مانند نیروگاه‌ها و خطوط ریلی، مانع از تسریع بازسازی در برخی مناطق شده‌اند. تجربه اوکراین نشان می‌دهد که در شرایط جنگی نیز می‌توان زیرساخت حکمرانی نوین را بنا نهاد، مشروط به اینکه اراده سیاسی، حمایت بین‌المللی و ظرفیت نهادی لازم وجود داشته باشد.

عراق پس از شکست داعش (۲۰۱۷ به بعد): چالش‌های بازسازی با حکمرانی شکننده

در پی آزادسازی موصل و شکست داعش، عراق وارد مرحله‌ای از بازسازی اقتصادی شد که از لحاظ دامنه و پیچیدگی، بسیار دشوار بود. تخریب گسترده شهرهای غربی، زیرساخت‌های عمومی، و بی‌ثباتی اجتماعی موجب شد دولت عراق با مجموعه‌ای از بحران‌های هم‌زمان مواجه شود.

با این حال، دستیابی به چنین فرصت‌هایی نیازمند سیاست خارجی فعال، منعطف و عمل‌گرا است؛ سیاستی که مصالح ملی را بر شعارهای صرف مقدم بداند و از فرصت‌های پساجنگ برای بازیابی قدرت چانه‌زنی ایران در عرصه بین‌المللی بهره گیرد. همچنین، بازسازی روابط با کشورهای همسایه، فعال‌سازی ظرفیت مناطق مرزی برای تجارت، و حضور مؤثر در نهادهای مالی و توسعه‌ای منطقه‌ای (مانند سازمان همکاری شانگهای یا بانک توسعه بریکس) می‌تواند بخشی از این راهبرد دیپلماسی اقتصادی باشد.

سازوکارهای تأمین مالی بازسازی: منابع داخلی، جذب سرمایه و ابزارهای نوین

نقطه ضعف بسیاری از کشورها در دوره پساجنگ، فقدان منابع کافی برای اجرای برنامه‌های بازسازی است. ایران نیز با توجه به محدودیت‌های مالی، تحریم‌ها و افت درآمدهای ارزی، نیازمند طراحی الگوهای متنوع تأمین مالی برای پیشبرد پروژه‌های بازسازی خواهد بود. در این راستا، چند مسیر اصلی قابل بررسی است: استفاده از ظرفیت صندوق توسعه ملی با اولویت پروژه‌های زیربنایی و استراتژیک، بازتعریف نقش بانک‌های تخصصی توسعه‌ای، تقویت بازار سرمایه با انتشار اوراق مشارکت بازسازی، و ایجاد ابزارهای مالی اسلامی برای جذب سرمایه‌گذاری داخلی.

در سطح بین‌المللی نیز، ایجاد صندوق‌های مشترک با کشورهای همسو، استفاده از ظرفیت نهادهایی مانند بانک آسیایی زیرساخت، بانک توسعه بریکس، و حتی سرمایه‌گذاران غیرمستقیم در پروژه‌های زیرساختی می‌تواند بخشی از بار مالی بازسازی را جبران کند. تأمین مالی پایدار نیازمند ترکیب منابع داخلی و خارجی، همراه با شفافیت، نظارت دقیق، و

تخصیص هدفمند منابع است. بی‌توجهی به این اصول، ضمن کاهش کارایی بازسازی، ممکن است مجدداً به شکل‌گیری رانت و فساد منجر شود.

در مجموع، دوران پساجنگ فرصتی استثنایی برای بازآرایی نظام حکمرانی اقتصادی و صنعتی ایران فراهم کرده است. اگر این دوره به‌درستی مدیریت شود، می‌تواند به سکوی بازتعریف مسیر توسعه کشور بدل گردد؛ اما اگر بر اساس ملاحظات کوتاه‌مدت، بدون اصلاح ساختارها و بدون بازسازی نهادی طی شود، نه‌تنها فرصت‌ها از دست خواهد رفت، بلکه ممکن است بحران‌های آینده، با شدت بیشتری بازگردند. فصل آینده به طراحی یک مدل سیاستی پیشنهادی برای بازسازی اقتصاد و صنعت ایران در دوران پساجنگ اختصاص خواهد داشت.

بخش چهارم: الزامات حکمرانی اقتصادی، سیاسی و صنعتی ایران در دوران پساجنگ

ضرورت بازنگری در سیاست‌های اقتصادی و صنعتی پس از جنگ

جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل نه‌تنها تأثیرات کوتاه‌مدت اقتصادی به‌جا گذاشت، بلکه ساختار و مسیر آینده اقتصاد کشور را نیز در معرض بازیابی قرار داد. واقعیت این است که تداوم تهدیدهای منطقه‌ای و جهانی، نیازمند طراحی سیاست‌های اقتصادی مقاوم، منعطف و پاسخگو در برابر بحران‌هاست. یکی از نخستین الزامات این بازنگری، تدوین سیاست‌های صنعتی جدید با محوریت تقویت زنجیره‌های تأمین داخلی، کاهش وابستگی به واردات حیاتی، و ارتقاء توان فناوریانه صنایع مادر است. کشور باید از مدل‌های متکی بر خام‌فروشی و تولید غیررقابتی فاصله گرفته و به سمت راهبردی حرکت کند که در آن، صنایع استراتژیک، پیشران اقتصاد و امنیت ملی تعریف شوند.

بازنگری در سیاست‌های حمایتی نیز ضروری است. ساختار فعلی تخصیص منابع، یارانه‌ها و تسهیلات بانکی، باید با رویکردی بازتوزیعی و اولویت‌محور بازتنظیم شود تا سرمایه به سمت بخش‌های مولد، مقاوم‌ساز و فناورانه سوق یابد. تجربه جنگ نشان داد که نبود نهادهای پیش‌بین، تمرکز بیش از حد بر بخش‌های ناکارآمد، و فقدان سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های تاب‌آور، کشور را در برابر تهدیدات، آسیب‌پذیر می‌سازد. به همین دلیل، سیاست صنعتی ایران در پساجنگ باید به‌گونه‌ای طراحی شود که با اهداف دفاع اقتصادی، امنیت غذایی، انرژی و فناوری هم‌راستا باشد.

حکمرانی هماهنگ و اقتدارگرا در شرایط فوق‌العاده

یکی از چالش‌های اصلی در دوره پساجنگ، مسئله حکمرانی هماهنگ، کارآمد و اقتدارگرا است که توانایی تصمیم‌گیری و اجرا در شرایط بحران را داشته باشد، اما در عین حال به اصول پاسخگویی و شفافیت وفادار بماند. شرایط پساجنگ به‌طور طبیعی نیازمند تصمیمات سریع، جابه‌جایی منابع در سطح کلان، و بسیج نهادهای مختلف است. این مسئله، ساختار

حکمرانی را تحت فشار قرار می‌دهد و اگر هماهنگی میان نهادها، قوا و سطوح مختلف دولت فراهم نشود، روند بازسازی نه تنها کند می‌شود، بلکه در معرض بی‌اعتمادی عمومی نیز قرار می‌گیرد.

در این راستا، ایجاد یک «ستاد ملی بازسازی اقتصادی» با اختیارات فرابخشی می‌تواند راه‌حل مناسبی باشد. این ستاد باید متشکل از نهادهای اقتصادی، عمرانی، صنعتی، امنیتی و نمایندگان بخش خصوصی باشد و به‌صورت شفاف پاسخگوی عملکرد خود باشد. همچنین، نقش شورای عالی امنیت ملی در هماهنگ‌سازی تصمیمات اقتصادی-امنیتی در دوران بازسازی باید تقویت شود، مشروط به آن‌که فرآیند تصمیم‌سازی در آن از منطق کارشناسی و داده‌محور تبعیت کند. در مجموع، تعادل میان اقتدار اجرایی و نظارت عمومی در دوره بازسازی، یکی از الزامات حکمرانی سالم پساجنگ به شمار می‌رود.

بازسازی اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی

هیچ بازسازی اقتصادی پایداری بدون ترمیم سرمایه اجتماعی و بازگرداندن اعتماد عمومی امکان‌پذیر نیست. در جنگ ۱۲ روزه، اگرچه انسجام ملی در لحظات بحرانی افزایش یافت، اما تجربه گذشته نشان داده است که تداوم بحران، در صورت عدم پاسخ‌گویی مؤثر حاکمیت، می‌تواند به فرسایش اعتماد عمومی منجر شود. بنابراین، بازسازی اعتماد باید بخشی از راهبرد کلان پساجنگ باشد. شفافیت در سیاست‌گذاری، مشارکت‌جویی در تصمیمات محلی، اطلاع‌رسانی دقیق و مسئولانه، و ارائه گزارش عملکرد به جامعه، همگی از ابزارهای تقویت سرمایه اجتماعی در دوران پساجنگ هستند. افزون بر این، بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای عمومی غیردولتی، سازمان‌های مردمی، اتحادیه‌های حرفه‌ای و حتی گروه‌های داوطلب محلی در فرآیند بازسازی، می‌تواند هم به افزایش مشروعیت حکمرانی کمک کند و هم به تسریع اجرای پروژه‌ها بینجامد. توسعه پایدار در پساجنگ، به‌معنای احیای رابطه میان دولت، جامعه و بازار است، رابطه‌ای که تنها در بستر اعتماد و مشارکت شکل می‌گیرد.

دیپلماسی اقتصادی و بازتعریف جایگاه ایران در نظم منطقه‌ای

از دیگر الزامات راهبردی ایران در دوران پساجنگ، بازتعریف نقش منطقه‌ای و فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی است. در شرایطی که جنگ موجب افزایش نمادین قدرت بازدارندگی ایران شده، این موقعیت می‌تواند به سکوی پرش برای تعاملات جدید اقتصادی با کشورهای همسو تبدیل شود. توافقات اقتصادی با محورهای شرقی (نظیر چین، روسیه و هند)، همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه زیرساخت، انرژی و حمل‌ونقل، و تقویت پیمان‌های پولی دو یا چندجانبه، می‌توانند جایگاه ایران را در نظم نوین منطقه‌ای تثبیت کنند.

بخش پنجم: طراحی مدل سیاستی برای بازسازی اقتصادی و صنعتی ایران در دوران پساجنگ

ضرورت تدوین یک نقشه‌راه منسجم و عمل‌گرایانه

با پایان جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، کشور وارد مرحله‌ای تازه از حکمرانی بحران شده است؛ مرحله‌ای که نه تنها نیازمند بازسازی فیزیکی، بلکه مستلزم احیای اعتماد عمومی، بازیابی ثبات اقتصادی و بازآرایی سیاست‌های صنعتی است. تجارب جهانی و واقعیت‌های میدانی کشور نشان می‌دهد که بدون یک نقشه‌راه جامع و منطبق با شرایط محلی، فرآیند بازسازی به جای تسریع در مسیر توسعه، ممکن است بازتولیدکننده بحران‌ها و نابرابری‌ها باشد. از این رو، تدوین یک مدل سیاستی منسجم، که پیونددهنده سطوح مختلف حکمرانی با الزامات اقتصادی، صنعتی، نهادی و منطقه‌ای باشد، گامی ضروری در جهت تثبیت دوران پساجنگ است.

چارچوب مفهومی مدل پیشنهادی: بازسازی بر پایه تاب‌آوری، شفافیت و مشارکت

مدل سیاستی پیشنهادی برای بازسازی اقتصادی و صنعتی ایران، بر سه ستون بنیادین استوار است: تاب‌آوری ساختاری، شفافیت حکمرانی، و مشارکت چندسطحی. منظور از تاب‌آوری، طراحی سیاست‌هایی است که اقتصاد کشور را در برابر شوک‌های خارجی و داخلی مقاوم کند؛ اعم از شوک‌های امنیتی، ارزی، یا انرژی. شفافیت حکمرانی ناظر بر ایجاد سازوکارهایی است که تصمیم‌سازی و تخصیص منابع در فضای پاسخگو، داده‌محور و قابل نظارت انجام شود. مشارکت چندسطحی نیز به معنای فعال‌سازی ظرفیت دولت، بخش خصوصی، نهادهای عمومی، نخبگان و جوامع محلی در فرایند طراحی و اجرای بازسازی است.

این مدل با ترکیب تجارب موفق جهانی و اقتضائات خاص ایران طراحی شده است و قابلیت اجرایی آن منوط به اراده سیاسی، هماهنگی نهادی و توانمندسازی سیستم‌های اجرایی است.

اجزای کلیدی مدل سیاستی بازسازی

در ادامه، پنج محور اصلی این مدل سیاستی معرفی می‌شود:

بازطراحی سیاست صنعتی با تمرکز بر امنیت اقتصادی و فناوری

مدل پیشنهادی تأکید دارد که سیاست صنعتی ایران باید از وابستگی به کالاهای واسطه‌ای وارداتی عبور کرده و به سمت توسعه صنایع پیشرو در حوزه‌های انرژی، تجهیزات زیرساختی، امنیت غذایی، فناوری اطلاعات و دارو حرکت کند. این سیاست باید مبتنی بر مزیت‌های نسبی جدید، نقشه‌برداری فناوری و شبکه‌سازی بین صنایع باشد. همچنین، تقویت صنایع مستقر در مناطق مرزی، برای ارتقای نقش اقتصادی مناطق آسیب‌پذیر، بخشی از سیاست صنعتی بازسازی است.

ایجاد نهاد ملی بازسازی با اختیارات فرابخشی و نظام پاسخگویی عمومی

تجربه جهانی نشان می‌دهد که نهادهای متمرکز با اختیارات خاص در شرایط پساجنگ می‌توانند موتور هماهنگی و پیشرفت باشند. ایران نیازمند تأسیس یک «نهاد ملی بازسازی» زیر نظر ریاست جمهوری یا شورای عالی امنیت ملی است که به‌صورت فرابخشی عمل کرده، سیاست‌ها را هماهنگ سازد و مسئول تخصیص منابع باشد. این نهاد باید دارای واحدهای تخصصی در حوزه‌های اقتصاد، صنعت، زیرساخت، جامعه و دیپلماسی اقتصادی باشد و عملکرد آن در معرض نظارت عمومی قرار گیرد.

تمرکز بر ابزارهای نوین تأمین مالی داخلی و بین‌المللی

در شرایطی که منابع عمومی دولت محدود است، سیاست بازسازی باید از ترکیب منابع استفاده کند: از جمله سرمایه‌گذاری مشترک با کشورهای همسو، انتشار اوراق مشارکت بازسازی در بورس، جذب منابع صندوق توسعه ملی با سازوکار نظارت‌پذیر، و استفاده از نهادهای بین‌المللی غیرغربی مانند بانک توسعه بریکس و بانک آسیایی زیرساخت. برای جذب سرمایه‌گذاری داخلی، بسته‌های تشویقی مالیاتی، تضمین بازدهی و تسهیل کسب‌وکار باید در دستور کار قرار گیرد.

توسعه مناطق خاص بازسازی و تولید در نقاط بحرانی و مرزی

الگوی پیشنهادی بازسازی تأکید دارد که باید مناطقی در استان‌های آسیب‌پذیر یا دارای موقعیت ژئوپلیتیک خاص، به‌عنوان «مناطق ویژه بازسازی» تعریف شوند. این مناطق باید دارای معافیت‌های قانونی، اولویت در تخصیص بودجه و تسهیلات ویژه باشند و در آن‌ها پروژه‌های تولیدی، زیرساختی و اشتغال‌زایی با اولویت اجرا شود. تجربه چین و کره جنوبی نشان می‌دهد که مناطق ویژه، ابزار مؤثری برای جهت‌دهی بازسازی و توسعه متوازن هستند.

طراحی شاخص‌ها و نظام ارزیابی بازسازی با رویکرد داده‌محور و شفاف

هیچ سیاستی بدون ابزار سنجش و پایش، قابل مدیریت نیست. از این‌رو، مدل پیشنهادی شامل طراحی یک «نظام جامع ارزیابی بازسازی» است که شاخص‌های کمی و کیفی در حوزه‌های اقتصادی، صنعتی، اجتماعی و نهادی را به‌صورت دوره‌ای پایش می‌کند. این نظام باید داده‌های به‌روز، قابل‌دسترس و مشارکت‌پذیر تولید کند و گزارش‌های منظم عملکرد نهاد بازسازی را منتشر سازد.

بومی‌سازی مدل پیشنهادی بر اساس اقتضائات ایران

اگرچه مدل ارائه‌شده بر پایه تجارب جهانی طراحی شده است، اما بومی‌سازی آن برای شرایط خاص ایران ضروری است. محدودیت‌های تحریم، شکاف اعتماد عمومی، تمرکزگرایی نهادی، و ملاحظات سیاسی-امنیتی، از عواملی هستند که در

اجرای این مدل باید در نظر گرفته شود. پیشنهاد می‌شود اجرای این مدل در سه فاز زمانی تنظیم شود:

- ❖ فاز نخست (۳ تا ۶ ماه نخست): تمرکز بر تثبیت اقتصادی، راه‌اندازی نهاد ملی بازسازی و تنظیم سیاست‌های فوری بازتوزیعی
- ❖ فاز دوم (۶ تا ۱۸ ماه): اجرای پروژه‌های زیرساختی اولویت‌دار، تکمیل نقشه توسعه صنعتی و فعال‌سازی مناطق ویژه بازسازی
- ❖ فاز سوم (۱۸ ماه به بعد): تثبیت سازوکارهای حکمرانی نو، گسترش سرمایه‌گذاری داخلی و بین‌المللی و ارتقای تاب‌آوری ساختاری

جمع‌بندی: مسیر بازسازی از بحران تا فرصت

دوران پساجنگ برای ایران اگر با هوشمندی راهبری شود، تنها دوره‌ای برای جبران خسارت نیست، بلکه فرصتی تاریخی برای اصلاحات عمیق در ساختار اقتصادی و صنعتی کشور است. مدل سیاستی پیشنهادی این بخش، تلاش دارد با تلفیق اصول تجربه‌شده جهانی و اقتضائات ملی، یک نقشه‌راه عملیاتی و قابل اجرا ارائه دهد. تحقق این مدل در گرو اراده سیاسی، انسجام نخبگانی، مشارکت اجتماعی و حکمرانی شفاف خواهد بود. در غیر این صورت، فرصت بازسازی می‌تواند به تهدیدی جدید بدل گردد.

این گزارش در فصل‌های آینده می‌تواند با ضمیمه تحلیلی بر وضعیت استانی، پیشنهاد‌های نهادی-قانونی و جدول

اقدامات اولویت‌دار تکمیل شود.

